

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۱۸ ♦ تابستان ۱۳۹۴
صفحات: ۴۹-۷۷ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۳/۲۳



تقدیرگاه و هابیت در مسئله تبرک با تکیه بر نظر علمای معاصروهابی

مصطفی ورتابی کاشانیان*

چکیده

این پژوهش بیشتر به دنبال کشف وجوه اشتراک و اختلاف و هابیت با دیگر مذاهب اسلامی در مقوله تبرک است. وهابیان در جواز تبرک به حجرالاسود و رکن یمانی، قرآن، آب زمزم، بدن پیامبر و آنچه با بدن پیامبر در تماس بوده (غیر از آثار مکانی) با سایر مسلمانان هم‌آوا هستند. ولی در تبرک به دیگر اجزای مسجدالحرام (مثل ارکان اربعه و استار کعبه)، آثار مکانی پیامبر (مثل قبر، حجره، منبر، مصلی)، بدن صالحان و آثار آنها به دلیل فقدان فعل صحابه در این زمینه یا بعضاً سد ذریعه قائل به بدعت و شرک‌بودن این قسم، برخلاف سایر مسلمانان، شده‌اند، در حالی که بنا به شواهد کثیری که در کتب اهل سنت هم مشهود است تبرک به اینها از سوی صحابه و تابعین صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تبرک، ابن عثیمین، قبر، وهابیان.

* پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه تهران.

mostafa.kashanian@gmail.com

مقدمه

از جمله مسائلی که وهابیان در دنیای امروز سایر مسلمانان را به سبب اتصاف به آن رمی به بدعت‌گذاری و شرک می‌کنند، مسئله تبرک است؛ که تبیین دقیق مستندات ایشان و نقد آن، بی‌اساسی این مدعا را اثبات می‌کند. ضمن اینکه تبیین جایگاه صحیح وهابیت خصوصاً علمای معاصرشان در این مسئله مانع از تحلیل‌ها و نسبت‌های اشتباه و در نتیجه موضع‌گیری نامناسب در این خصوص می‌شود. لذا این تحقیق ابتدا به دنبال تبیین مشترکات و سپس مفترقات ایشان در موضوع تبرک است.

قبل از هر نقدی باید دانست که آیا ایشان اصل مسئله تبرک را منکرند یا آنکه قائل به محدودیت دایره آن هستند. در صورت دوم مستندا نشان برای تعیین این حدود چیست؛ و در نهایت آیا راهی برای نقد این تفکرات از میان آثاری که نزد آنها موثق است وجود دارد یا خیر. در این مقاله کوشیده‌ایم پاسخ این پرسش‌ها را با تتبع در آثار مکتوب ایشان بکاویم. تحقیق‌ها و کتبی که در خصوص نقد دیدگاه وهابیان در مسئله تبرک نوشته شده محدود است و در مراجعه به آنها با دو مشکل مواجه می‌شویم؛ نخست اینکه این آثار دیدگاه‌های قدیمی وهابیت را نقد کرده و عنایتی به نظر علمای معاصر ندارد؛ دوم اینکه بعضاً به علت شناخت نامناسب، وهابیان را متهم به انکار وجوهی از تبرک می‌کنند که با اندکی تأمل پذیرش این وجوه در کتب آنها محرز است. باید دانست در این چند سال بعضاً تغییر موضع در دیدگاه‌های ایشان پدید آمده و بدون مطالعه آثار جدید آنها فهم این مسئله ممکن نیست.

از مشکلات این تحقیق این است که تقریباً تمام کتب مراجعه‌شده به زبان عربی بوده و نوعاً عناوین خاصی برای تبرک در این کتب وجود ندارد. لذا برای فهم بهتر این دیدگاه‌ها باید آن را ذیل موضوعاتی چون توسل، زیارت و ... جست‌وجو کرد.

مفهوم‌شناسی تبرک در لغت و اصطلاح

معنای لغوی: از ریشه (برک) و به معنای ثبات شیء است.^۱ ولی استعمالات آن در عرب متفاوت است، که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱. به معنای ثبوت و لزوم: برای مثال، وقتی می‌گویند «ابتزکوا فی الحرب» مراد ثابت‌قدم بودن در جنگ است؛^۲ و برکه را برکه می‌گویند به دلیل ثبات و قوام آب در آن.^۳
۲. به معنای زیادی و نمو است؛^۴ خواه این زیادی و نمو در شیء و صفت، و خواه در ذاتی باشد که متبرک آن را اراده می‌کند.^۵
۳. برخی نیز از آن به سعادت تعبیر کرده^۶ و سعادت را هم توفیق در کسب خیر نامیده‌اند.^۷

۴. به معنای یمن و میمون.^۸

اما خود تبرک مصدر باب تفاعل از ماده برکت است و تبرک به شیء به معنای طلب برکت به واسطه آن شیء است.^۹

معنای اصطلاحی: اما در اصطلاح علمای اسلام، مراد از تبرک طلب برکت از اشیا یا چیزهایی است که خداوند آنها را از میان سایر چیزها برگزیده است، مثل مسح دست پیامبر.^{۱۰} از میان معاصران، البانی مراد از تبرک را اولاً فقط کسب خیر دنیایی و فارغ از

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ۲۲۸.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۱۱۹.

۳. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۲۶۰.

۴. محمد ابن احمد الازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵. صالح بن عبد العزيز آل الشيخ، هذه مفاهیمنا، ص ۲۱۵.

۶. ابو الزکریاء یحیی بن زیاد الفراء، معانی القرآن، ج ۲، ص ۲۳؛ مجد الدین فیروزآبادی، قاموس المحيط، ص ۹۳۲؛ محمد

ابن احمد ازهری هروی، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۱۳۱.

۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۱۴.

۸. همان، ج ۱۰، ص ۳۹۶.

۹. مجد الدین فیروزآبادی، قاموس المحيط، ص ۲۶۰.

۱۰. صباح علی بیاتی، التبرک بالصالحین والاخیار، ص ۱۴.

برکات اخروی می‌داند؛ ثانیاً تبرک را وسیله‌ای برای کسب خیر عاجل معرفی می‌کند؛^۱ و در تقسیم‌بندی تبرک، ایشان و بن‌باز آن را جزء مسائل عقیدتی، نه فقهی قرار می‌دهند.^۲

اقسام تبرک

تبرک دارای انواع گوناگونی است که هر کدام در نظر مسلمانان احکام متفاوتی دارد.

تبرک به رکنین

مقصود از رکنین یعنی حجرالاسود و رکن یمانی. از مسائلی که وهابیان در آن به تعارض و دوگانه‌گویی دچار می‌شوند، مسئله استلام رکنین است. از سویی ایشان به دلیل ورود نص متقن قادر به انکار استلام رکنین نیستند و از سوی دیگر، در تعبیر این استلام، که از نوع تأسی یا تبرک است، بین ایشان اختلاف است.

در کیفیت استلام رکنین: می‌گویند در خصوص حجرالاسود، هم استلام و هم تقبیل مجاز است^۳ ولی در خصوص رکن یمانی مراد فقط مسح آن است.^۴ در حالی که وهابیان این عمل را (با توجه به سخن عمر بن خطاب، خطاب به حجرالاسود^۵ و تکبیرگفتن پیامبر به هنگام استلام، که حاکی از فقدان قصد تبرک بوده^۶) تبرک نمی‌دانند،^۷ (بلکه آن را تعبد می‌خوانند^۸)؛ اشخاصی مثل ابن‌جبرین عمل مسح و تقبیل را از مصادیق تبرک برمی‌شمارد و از انجام‌دادن آن در غیر از رکنین باز می‌دارد.^۹

۱. ناصر الدین البانی، موسوعه، ج ۳، ص ۷۲۹.

۲. بن‌باز و ابن‌عثمین، فتاوی مهمه لعموم العامة، ص ۸۸.

۳. ابن‌قدامة، الکافی فی فقه الامام احمد، ج ۱، ص ۵۱۱.

۴. ابن‌عثمین، فتاوی نور علی‌الدرب، جزء ۱۹، ص ۱۰۶.

۵. که خطاب به حجرالاسود می‌گوید من می‌دانم که تو هیچ نفع و ضرری نداری و اگر عمل پیامبر تقبیل تو نبود، تو را نمی‌بوسیدم؛ محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح، ص ۱۶۰۵.

۶. ابن‌عثمین، فقه العبادات، ص ۳۳۰.

۷. ابن‌عثمین، تعلیقات بر کافی ابن‌قدامة، ج ۳، ص ۴۲۰؛ ناصر الدین البانی، مناسک الحج والعمرة، ص ۴۹.

۸. ابن‌عثمین، فتاوی نور علی‌الدرب، ج ۷، ص ۲۲۲.

۹. عبدالله بن جبرین، السراج الوهاج، ص ۴۱.

اکنون جای این پرسش است که بگوییم شما که معتقدید نیت در اعمالی چون تقبیل و مسح و تبرک و توسل نافی شرک این اعمال نیست، بلکه صرف ظاهر عمل گواه شرک آلود بودن آن است،^۱ پس چگونه عملی مثل مسح را، که در نظر شما از مصادیق تبرک است، در خصوص حجر و رکن یمانی به معنایی غیر از تبرک حمل می‌کنید؟ از سوی دیگر، اگر می‌گویید مراد پیامبر به استلام رکنین چیزی غیر از تبرک است، اولاً باید این مدعا را اثبات کنید. چون هیچ کجا حدیثی دال بر اینکه پیامبر ﷺ مقصود خود از این کار را عبادت معرفی کند، نقل نشده است. ثانیاً اصولاً شما دیگران را در مراجعه به کتاب و سنت از تأویل برحذر می‌دارید، حال آنکه در این خصوص در عین ظهور عمل پیامبر ﷺ بر تبرک، آن را حمل بر تعبد می‌کنید؛ اگر این نحوه تغییر محتوا تأویل نیست پس چه نام دارد؟

تبرک به دیوار پرده کعبه

وهابیان غیر از رکنین مسح و تبرک به باقی مکان‌ها، از قبیل دیوار کعبه،^۲ آب ناودان کعبه^۳ و استار کعبه^۴ را (با تکیه بر حدیثی که می‌گوید ابن عباس معاویه را از تبرک به اماکنی غیر از رکنین منع کرد)^۵ از جمله بدعت‌ها می‌خوانند. همچنین، می‌گویند کشیدن برخی اشیاء مثل لباس و ... به این مکان‌ها^۶ یا فروختن استار کعبه به حجاج برای تبرک جایز نیست. چون احدی از صحابه چنین نکرده است.^۷

۱. سلیمان بن عبد الوهاب، تیسیر العزیز الحمید، ص ۱۴۹؛ عبدالرحمن بن حسن تمیمی، فتح المجید، ص ۱۳۹.

۲. ناصر الدین البانی، مناسک الحج والعمرة، ص ۴۹.

۳. ناصر الدین البانی، حجة النبی صکما رواها عنه جابر، ص ۱۱۶؛ همو، مناسک الحج والعمرة، ص ۵۰.

۴. محمد بن ابراهیم آل الشیخ، فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۱۰۲.

۵. ابن عثیمین، فتاوی ارکان الاسلام، ص ۵۴۸.

۶. محمد بن ابراهیم آل الشیخ، فتاوی و رسائل، ج ۵، ص ۲۴۱.

۷. همان، ج ۱، ص ۱۱.

نقد

حدیثی که وهابیان به آن استناد می‌کنند نه تنها مؤید آنها نیست، بلکه کاملاً محتوایی علیه مدعای آنها دارد و هر دو دلیلشان را رد می‌کند. متن حدیث در صحیح بخاری چنین است:

وقال محمد بن بكر عن أبي الشعثاء أنه قال: «وَمَنْ يَتَّقِي شَيْئًا مِنَ الْبَيْتِ؟» وَكَانَ مُعَاوِيَةَ يَسْتَلِمُ الْأَرْكَانَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنَّهُ لَا يَسْتَلِمُ هَذَانِ الرَّكْنَيْنِ، فَقَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْبَيْتِ مَهْجُورًا» وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ «يَسْتَلِمُهُنَّ كُلَّهُنَّ»؛ محمد بن بكر از ابی شعثاء نقل می‌کند که گفت: چه کسی چیزی از بیت (الله الحرام) را ترک می‌کند؟ در حالی که معاویه تمام ارکان را مسح می‌کرد و وقتی ابن عباس به او گفت (غیر از رکنین حجرالاسود و رکن یمانی) دو رکن دیگر را مسح نمی‌کنند معاویه پاسخ داد هیچ چیز از خانه خدا نباید ترک شود (بعد بخاری در تأیید عمل معاویه می‌گوید) ابن زبیر هم تمام مواضع را مسح می‌کرد.^۱

متن این حدیث حاکی از اعتقاد راسخ راوی (ابی شعثاء) به جواز استلام تمامی ارکان است و ایشان این حدیث را در تأیید کار خود آورده نه بر فقدان جواز؛ و علی‌الظاهر خود بخاری هم مؤید این مطلب است. زیرا اضافه بر این حدیث شاهی از عمل ابن زبیر بر استلام او به تمامی ارکان می‌آورد؛ به‌ویژه که همین حدیث به‌تنهایی ادعای اجماع اصحاب بر عدم استلام غیر رکنین را رد می‌کند. چون معاویه و ابن زبیر و خود راوی از صحابه بوده‌اند، آن هم از علمای صحابه نه عوام؛ و فعل آنها دال بر فقدان اجماع ادعایی وهابیان است.

از طرفی، فقط در مسند احمد بخشی به آن اضافه شده که عبارت است از: «فقال ابن عباس: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: صَدَقْتُ»؛^۲ که این بخش در ظاهر با بخش اول حدیث بخاری معارض است؛ خصوصاً که در روایت

۱. محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۱۶۰۸.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ح ۱۸۷۷.

مسند احمد «خصیف» کسی است که به ضعف حافظه متهم است؛^۱ و بخاری هم بر عمل معاویه شاهدهی مثل ابن زبیر اقامه می‌کند. اما با وجود این وجه جمع این دو روایت می‌تواند این باشد که ابن عباس انجام‌دادن این عمل را از سوی پیامبر ندیده باشد و ندیدن اعم از واقع‌نشدن فعل است؛ شاید پیامبر زمانی این عمل را انجام داده که ابن عباس متوجه آن نشده است. چون خود ابن عباس نهی از جانب پیامبر مطرح نمی‌کند بلکه مدعایش را فقط مستند به ندیدن این فعل می‌کند.

دیگر اینکه، فعل معاویه و ابن زبیر به صورت ترکیب کان با فعل مضارع آمده است که افاده استمرار دارد و این یعنی معاویه تا آن زمان بارها این عمل را انجام داده و تنها کسی که او را از این کار منع کرده ابن عباس بوده است. زیرا اگر کسی غیر از ابن عباس ایشان را منع می‌کرد نوبت به او نمی‌رسید. پس می‌توان گفت نفرد ابن عباس در این منع معتنابه نیست.

تبرک به قرآن

وهایان تبرک به قرآن را به چند وجه برمی‌شمرند:

۱. خواندن و عبرت‌گرفتن^۲ و کسب حسنات به ازای خواندن هر حرف آن؛^۳
۲. تبرک به معوذتین (سوره فلق و ناس) یا خواندن آیه‌الکرسی برای دوری شیطان به جهت ورود نص از پیامبر؛^۴
۳. تبرک به معوذتین برای شفای مریض به این صورت که آن را بر آبی بخوانند و به مریض بنوشانند یا بر او بپاشند، چنانچه عایشه،^۵ ابن قییم^۶ و بن باز^۷ گفته‌اند؛

۱. همان، شعیب الأرنؤوط، پاورقی.

۲. عبدالعزیز بن باز، فتاوی‌الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۹.

۳. ابن عثیمین، المناهی اللفظیه، ص ۴۲؛ لقاء الباب المفتوح، جزء ۲۳، ص ۷.

۴. عبدالعزیز بن باز، فتاوی‌الاسلامیه، ج ۴، ص ۳۳.

۵. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۶. ابن قییم جوزی، زاد المعاد، ج ۴، ص ۱۶۴.

۷. عبدالعزیز بن باز، مجموع فتاوی، ص ۵۲.

۴. استفاده از قرآن به صورت حرز در ماشین^۱ یا قراردادن آن به صورت قاب و ... به نیت تبرک وجهی ندارد.^۲ اما از عایشه نقل است که ایشان به گردن انداختن قرآن را (که مصداق حرز است) بعد از وقوع بلا، جایز می‌داند؛^۳

۵. تبرک به این صورت که قرآن را بر ظرف یا کاغذی نوشته و آن را بشویند یا نوشته را در آب محو کنند و با آن آب بدن بیمار را بشویند یا بر بدن او بپاشند، که این مسئله اختلافی است. از امثال ابوقلابه،^۴ ابن عباس،^۵ ابن تیمیه و احمد حنبل^۶ وقوع این عمل نقل شده است. به علاوه، ابن قیم و ابن تیمیه قائل به نوشتن قرآن بر عضو مریض به منظور استشفای هم هستند؛^۷ و امثال البانی در عین پذیرفتن اقوال مخالفان می‌گوید دلیلی در متون بر جواز آن نیافتیم.^۸

در این بخش، در چهار وجه نخست، تقریباً قول وهابیان و شیعیان تفاوت چندانی ندارد؛ و در وجه پنجم هم به نظر می‌رسد کلام البانی صحیح باشد. زیرا این نحوه تبرک در متون شیعی نیز ذکر نشده است.

تبرک به آب زمزم

در فضیلت آب زمزم روایات فراوانی در کتب شیعه و سنی موجود است؛ عباراتی چون «این آب بهترین آب روی زمین است»،^۹ «این آب برای گرسنه غذا و برای مریض شفا است»،^{۱۰} «آب زمزم برای هر چیزی است که نوشیده شود».^۱ اما در بحث تبرک به این

۱. همو، فتاوی الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۷۹.

۳. حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۳.

۴. ابومحمد بغوی، شرح السنة، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

۵. ابن ابی شیبیه، مصنف فی احادیث والاثار، ج ۷، ص ۳۸۵.

۶. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱۹، ص ۶۴.

۷. ابن قیم جوزی، زاد المعاد، ج ۴، ص ۳۲۸.

۸. ناصر الدین البانی، موسوعه، ج ۳، ص ۱۰۲۶.

۹. سلیمان ابن احمد طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۹۸.

۱۰. ناصر الدین البانی، الصحیح الجامع الصغیر، ج ۲۴۳۵.

آب نیز در آنجا که سخن از اعمالی مثل نوشیدن آن، دعا به هنگام نوشیدن^۲ یا سیر خوردن از این آب است^۳ میان کلام مسلمانان و وهابیان اختلافی نیست.^۴ اختلاف اینجا است که علمای وهابی تبرک به غیر از نوشیدن را جایز ندانسته‌اند و تخطی از سنت تلقی می‌کنند.^۵ هرچند عایشه از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان این آب را به همراه خود می‌برد؛ هم از آن به بیماران می‌نوشاند و هم بر بدن آنها می‌ریخت.^۶ در احوالات احمد بن حنبل هم شستن دست و صورت با آب زمزم به نیت استشفای تبرک وارد شده است.^۷

تبرک به پیامبر ﷺ

نقطه آغازین بحث‌های مختلف در علمای مذاهب گوناگون از تبرک به پیامبر ﷺ ناشی می‌شود که برای فهم بهتر این دیدگاه‌ها آن را به دو بخش بدن و آثار تفکیک کردیم.

تبرک به بدن پیامبر ﷺ

تقریباً همه مسلمانان بر جواز این قسم تبرک (مثل بوسیدن دست ایشان)^۸ اتفاق نظر دارند و احادیث متعدد در این زمینه حاکی از این مطلب است.^۹ اما برخی از وهابیان

۱. ابن ماجه، سنن، ج ۳۰۶۲.

۲. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳. ابن ماجه، سنن، ج ۳۰۶۱.

۴. امام رضا علیه السلام، فقه الرضا، ص ۳۴۶.

۵. فهد بن ناصر، فتاوی بن عثیمین، ج ۲۴، ص ۵۵۱؛ بن عثیمین، الشرح الممتع علی الزاد المستقنع، ج ۷، ص ۳۴۸؛ صالح

بن عبدالعزیز آل شیخ، التمهید لشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۳۶۴.

۶. محمد ابن اسحاق فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۸.

۷. محمد ابن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۸. ابن المقری، الرخصة فی تقبیل الید، ص ۵۸-۶۲.

۹. صباح علی البیاتی، تبرک بالصالحین و الاخیار و مشاهد مقدسة، ص ۲۲.

همانند بن باز^۱ و بن عثیمین^۲ (که تبرک واقعی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پیامبر را عمل به سنت او می‌دانند^۳) و ابن ابراهیم آل شیخ^۴ و ... معتقدند این تبرک محدود به زمان حیات پیامبر است و با مرگ ایشان این قضیه منتفی است. محل اختلاف و هابیت با سایر مسلمانان، اعم از شیعه و سنی در این قسم است که این تبرک محدود به زمان حیات شود و تسری به بعد پیدا نکند. این بحث را تحت عنوان تبرک به آثار پیامبر تقریر می‌کنیم.

تبرک به آثار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

تبرک به آثار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دو بخش منقسم می‌شود:

تبرک به آثار منفصل از بدن

آثار منفصل از بدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که تبرک بدان در زمان حیات جایز است، در لسان و هابیان شامل مو، ناخن، عرق، آب دهان، آب وضو،^۵ لباس و ... می‌شود.^۶ در همین جا خلطی از جانب آنان صورت گرفته است. چون بین آثار منفصل از بدن و امثال لباس و آب وضو تفاوت فاحشی است. یعنی در لسان عرف و حتی از لحاظ علمی کسی لباس را جزء آثار منفصل از بدن قلمداد نمی‌کند و هرگز لباس یا آب وضو در جزئیت بدن مساوی با مو، عرق و ناخن نیست. شاید برای رفع این خلط است که بن باز می‌گوید هر چیز که با بدن او تماس یابد متبرک می‌شود،^۷ اما این کلام خود آغازگر بحثی جدید می‌شود که از جمله آن،

۱. بن باز، تحفة الاخوان، ص ۳۴.

۲. فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، مجموع فتاوی بن عثیمین، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. بن باز، فتاوی الاسلامیه، ج ۴، ص ۴۷۹؛ بن عثیمین، فتاوی نور علی الدرب، ج ۷، ص ۴۱.

۴. محمد بن ابراهیم بن عبد اللطیف آل الشیخ، فتاوی و رسائل الشیخ، ج ۱، ص ۱۰۳؛ صالح بن عبد العزیز آل الشیخ، التمهید لشرح کتاب التوحید، ص ۱۶۳.

۵. محمد بن حبان التمیمی البُستی، التعليقات الحسان، ج ۲، ص ۴۷۰؛ البانی، صحیح ابی داود - الأم، ح ۵۳۳؛ بن جبرین، شرح عمدة الاحکام، ج ۱۰، ص ۵.

۶. صالح بن عبد العزیز آل الشیخ، هذه مفاهیمنا، ص ۲۲۰.

۷. بن باز، فتاوی نور علی الدرب، ج ۲، ص ۱۶۴.

تماس بدن پیامبر با حجره و مسجد و ... است که در بخش آثار مکانی بدان خواهیم پرداخت.

در باب این قسم نیز بین کسی از مسلمانان اختلافی نیست و همه در جواز تبرک بدان معتقدند و علت آن را نیز برکتی که خدا در وجود مقدس ایشان قرار داده و متسری به این اعضا و اجزا است، قلمداد می‌کنند.^۱ فقط البانی قولی شاذ در این باب دارد که می‌گوید اولاً خود پیامبر هم ظاهراً دل خوشی از این نوع تبرک نداشته‌اند، به استناد حدیث عبدالرحمن بن ابی قراد که می‌گوید وقتی پیامبر تبرک به آب وضویش از سوی اصحاب را می‌بیند دلیل این کار را جويا می‌شود و اصحاب پاسخ می‌دهند که علت، محبت خدا و رسول او است. پس پیامبر می‌فرماید اگر محب خدا و رسولید کلام او را تصدیق کنید. حتی سکوت پیامبر در قبال این عمل مبالغه‌آمیز اصحاب را ناشی از نوعی سیاست بر ایجاد رعب در دل دشمنان می‌داند.^۲

نقد: این تلویحاً انکار هر گونه برکتی در این اعضا است، هرچند بدان تصریح ندارد، ولی فحوای کلام حاکی از این مطلب و رضایت‌نداشتن پیامبر از این اعمال است. همچنین این کلام: ۱. با دیگر سخنان او در باب تبرک تناسبی ندارد، آنجا که پس از تسلیم شدن بر صحت تبرک به آثار پیامبر ﷺ این بحث را (به دلیل فقدان اثری از ایشان در زمان ما و نه به دلیل فقدان برکت در این آثار) بی‌فایده تلقی می‌کند؛^۳ ۲. احادیثی بر ترغیب کردن اصحاب از جانب پیامبر ﷺ به این عمل موجود است. برای نمونه، عملی که پیامبر ﷺ در حجة الوداع در تقسیم موی سرش (پس از حلق) بین اصحاب داشت؛^۴ ۳. عمل اصحاب به تبرک به این آثار حتی بعد از فوت پیامبر ﷺ (که دیگر جایی برای توجیه این استراتژی سیاسی و ایجاد رعب نیست) نافی این ادعا است. برای

۱. محمد ابن احمد الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۹۸؛ صالح بن عبد العزيز آل الشيخ، هذه مفاهيمنا، ص ۷۴؛ بن باز، مجموع فتاوى، ج ۲۸، ص ۲۸۵.

۲. ناصر الدين البانى، موسوعة، ج ۳، ص ۷۳۱ و ۷۳۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۹۰۹.

۴. مسلم نيشابورى، صحيح مسلم، ح ۲۳۲۵.

نمونه، ام سلمه مویی از پیامبر را نزد خود حفظ می‌کرد، بدان تبرک می‌جست و مریض‌ها را شفا می‌داد.^۱

همچنین، ایشان جایز نبودن تبرک به حجره و قبر پیامبر ﷺ را به این دلیل می‌داند که پیامبر ﷺ مالک هیچ نفع و ضرری برای خود نیست و تنها مزیت ایشان بر سایرین رسالت است.^۲ جای این پرسش از ایشان است که، مستند اصحاب در تبرک به آثار ایشان حتی تا سال‌ها بعد از وفات چیست. چون علی‌الظاهر وقتی خود پیامبر هیچ نفع و ضرری را مالک نیست آثار منفصل از ایشان مثل مو و ناخن یا حتی لباس ایشان به طریق اولی فاقد حظ و بهره‌ای است تا نافع به دیگران باشد. البته مبرهن است که کسی مدعی استقلال ایشان در نفع و ضرر نیست، ولی قاطبه صحابه مؤید اعطای این فضل از جانب خداوند به ایشان هستند؛ و نیز انکار نوع تبرکی که مستند به امثال ابن عمر و احمد حنبل است به بهانه سد ذریعه^۳ دور از انصاف است.

از دیگر علمای معاصر وهابی، که در این بخش به تناقض‌گویی افتاده، ابن فوزان است که:

۱. از یک سو می‌گوید تبرک به بدن و آثار منفصل از پیامبر ﷺ فقط منحصر در حیات است و با مرگ منقطع می‌شود.^۴

۲. از دیگر سو، ملاک در جواز تبرک به آثار را انفصال از بدن پیامبر ﷺ معرفی می‌کند و به تبع آن تبرک به غار حرا، غار ثور،^۵ حجره و قبر را چون منفصل از بدن پیامبر ﷺ نیست رد می‌کند.^۶

۱. بن عثیمین، شرح ریاض الصالحین، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. بن عثیمین، فقه العبادات، ص ۳۹۵.

۳. ناصر الدین البانی، موسوعه، ج ۳، ص ۹۱۱.

۴. صالح بن فوزان، التوحید، ص ۱۵۹.

۵. بن فوزان، کتاب الردود، ج ۴، ص ۱۶۷.

۶. صالح بن فوزان، اعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۱۵.

نقد: فقره نخست با عمل امسلمه و سایرین در تبرک‌جستن به آثار به‌جامانده از پیامبر ﷺ (از قبیل لباس، کفش، مو^۱ و حتی ظرف آبی که ایشان از آن آب می‌نوشیدند^۲) بعد از وفات ایشان، که بخاری در صحیحش آن را نقل کرده، معارض است.^۳ به‌علاوه، خود ایشان در کتابی دیگر کلام خود را نقض می‌کند و می‌گوید این برکت در آثار موجود پس از پیامبر ﷺ هم وجود دارد.^۴

در خصوص فقره دوم هم باید ملاک انفصال را بیان کنند. اگر مرادشان فقط مو و ناخن و امثال آن باشد مشکلی نیست، اما آب وضو^۵ و لباس^۶ را هم در اجزای منفصل از پیامبر برمی‌شمرند که صحیح نیست و اگر ملاک در اینها مثل آنچه بن‌باز می‌گوید تماس با بدن پیامبر است نمی‌توانند تبرک به امثال حجره و مصلی و ... را به صرف منفصل نبودن از پیامبر مستند کنند.

تبرک به آثار مکانی

آثار مکانی به کلیه مکان‌ها و مساجدی اطلاق می‌شود که بدن پیامبر ﷺ به نحوی با آنها در تماس بود. برای مثال، در آنجا نماز خوانده، استراحت کرده، راه رفته یا نشسته است و از جمله این آثار، قبر شریف آن حضرت است.^۷ علمای وهابی می‌گویند باید بین آثار منفصل و مکانی تفاوت قائل شد؛ یعنی در عین اینکه می‌گویند برکت از بدن پیامبر به آثار منفصل از بدن او منتقل می‌شود، بر دوام بدن او در قبر معترف‌اند.^۸ می‌گویند دلیلی برای سرایت‌دادن این برکت به مکان‌هایی که با بدن پیامبر ﷺ تماس داشته، خصوصاً

۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۴ (باب ما ذکر من درع النبی...)، ص ۸۲.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۰۶، ح ۷۳۴۱.

۳. علی بن ابراهیم حلبی، سیرة الحلبيه، ج ۳، ص ۱۳۶؛ جمال الدین ابوالفرج جوزی، صفة الصفة، ج ۱، ص ۴۸۸.

۴. صالح بن فوزان، کتاب الردود، ج ۴، ص ۱۶۷.

۵. همو، اعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۶۳.

۶. همو، کتاب الردود، ج ۴، ص ۱۶۶.

۷. صالح بن عبدالعزیز آل شیخ، هذه مفاهیمنا، ص ۲۲۰.

۸. بن‌جبرین، فتاوی توحید، ص ۲۳.

قبر ایشان (و به طریق اولی قبر سایر پیامبران^۱) نمی‌بینیم. پس به تبع، سفر به قصد این تبرک را هم جایز نمی‌دانند.^۲ اهم ادله‌ای که ایشان برای مراد خود اقامه می‌کنند چنین است:

۱. صحابه هیچ‌گاه به این اماکن تبرک نجسته‌اند؛^۳
۲. حدیث عمر در منع مردم از تبرک جستن به مصلاهی پیامبر با نمازخواندن در آن مکان‌ها.^۴

پاسخ به این پرسش‌ها

۱. در منابع روایی اهل سنت روایات متعددی وجود دارد که بر تبرک صحابه به اینها دلالت می‌کند.

تبرک به مصلی

- عتبان از جمله صحابه است و از پیامبر ﷺ درخواست می‌کند که در منزلش نماز بخواند تا وی آن محل را مصلاهی خود قرار دهد و پیامبر ﷺ هم این خواسته را اجابت می‌کند.^۵ برخی گفته‌اند چون عتبان بینایی خوبی نداشته می‌خواست پیامبر ﷺ برای او قبله را مشخص کند. وقتی خود پیامبر ﷺ تعیین محل نماز را از او می‌خواهد این قطعاً به معنای تعیین قبله نیست یا اینکه می‌توانست برای تعیین قبله از اهل خانه کمک بخواند و آوردن پیامبر ﷺ وجهی نداشت، جز اینکه مرادش تبرک به مصلاهی پیامبر

۱. بن باز، فتاوی نور علی الدرب، ص ۱۶۰.

۲. ناصر الدین البانی، السلسلة الاحادیث الصحیحة المجلدات الكاملة، ح ۹۹۷؛ أبو سند فتح الله، ألف فتوی للشیخ الالبانی، ج ۲، ص ۱۲۰؛ عبد الرحمن بن حسن بن محمد عبد الوهاب، رسائل و فتاوی الشیخ، ص ۴۱؛ بن فوزان، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. صالح بن عبدالعزیز آل شیخ، هذه مفاهیمنا، ص ۲۲۰.

۴. همان.

۵. محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۲، ح ۴۲۵.

۶. ربیع بن هادی عمیر المدخلی، راءة الصّحابة الأخیار من التبرک بالأمکن والآثار، ص ۴۱.

باشد.^۱ مؤید کلام ما تصریح ابن حجر در دلالت این حدیث بر جواز تبرک به مصلاهی پیامبر است.^۲ همچنین، بن‌باز نیز این قسم از تبرک را می‌پذیرد و فقط تسری این تبرک به مصلاهی صالحان را منکر می‌شود.^۳ شاهد دیگر اینکه می‌گوید این عمل خاص پیامبر ﷺ است و از باب سد ذریعه نمی‌توان آن را به صالحان تسری داد.^۴

- اضافه بر این، ام‌سلیم^۵ و یکی از اقوام مالک بن انس^۶ هم در مطرح کردن چنین درخواستی با موافقت پیامبر ﷺ مواجه می‌شوند. در خصوص ایشان نه مشکل بینایی ذکر شده و نه تعیین قبله و نه محذوریت حضور در مسجد به جهت بعد مسافت، که برخی بگویند این درخواست در واقع مجوزی از سوی پیامبر ﷺ بر صحت نماز در منزل است. حال که چنین نیست آیا نمی‌توان قصد تبرک را (که محرز است دست‌کم) به عنوان یکی از احتمالات این درخواست مطرح کرد؟ همچنین، این‌گونه اعمال کاملاً منافی مدعای وهابیان (به تاسی از ابن تیمیه) در تسری‌ندادن برکت پیامبر ﷺ به مصلاهی ایشان است.^۷

- بخاری در صحیح خویش روایات متعددی آورده که عبدالله بن عمر، اصرار داشت در اماکنی نماز بخواند که پیامبر ﷺ در آنها نماز خوانده است. حتی با وجود مساجدی در آن مسیر، و اصرار به این نماز خواندن تا جایی که نماز اول وقت فوت شود، یا ساعتی منتظر بماند تا در آن مکان نماز خود را بخواند و بعد حرکت کند، دال بر این تبرک است.^۸ سالم، به تاسی از پدرش عبدالله بن عمر، اقدام به ترجیح نماز در مصلاهای پیامبر در

۱. صباح علی البیاتی، تبرک بالصالحین والایخار، ص ۵۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۲۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۶۹.

۴. ربیع بن هادی عمیر المدخلی، راءة الصحابة الأخیار من التبرک بالأمکن والأثار، ص ۴۰.

۵. نسائی، سنن، ج ۲، ص ۵۶، ح ۷۳۷ (صحت سند این حدیث را البانی تأیید کرده است).

۶. ابن ماجه، سنن، ج ۱، ۴۸۶، ح ۷۵۶.

۷. ابن تیمیه، مجموعه الرسائل والمسائل، ج ۵، ص ۹۸.

۸. محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۵، ح ۴۸۳-۴۹۰.

راه‌ها می‌کرد؛^۱ و این تأسی را نه تنها سایرین رد نکرده‌اند، بلکه از دلایل رد ادعای تفرد ابن عمر در انجام دادن این اعمال است.^۲

تبرک به منبر

- شاهد ما در اینجا، عمل ابن عمر در تبرک جستن به محل نشستن پیامبر ﷺ بر منبر و عمل عده‌ای از اصحاب در تبرک جستن به منبر پیامبر ﷺ است، که حاکی از تسری این برکت به چیزهایی غیر از اجزای منفصل از بدن پیامبر است.^۳ اما اینکه برخی این عمل را این‌گونه توجیه می‌کنند که این نشان خصوصیتی خاص در منبر است که تسری به دیگر اماکن ندارد،^۴ پذیرفتنی نیست. زیرا، چنانچه ذکر شد و خواهد آمد، تبرک اصحاب به سایر اماکنی که با بدن پیامبر ﷺ تماس داشته، گواه بر فقدان ویژگی خاص در این منبر است؛ به‌ویژه که احمد بن حنبل هم این نوع تبرک را تجویز کرده است.^۵

تبرک به مکان

- همچنین نقل شده که حتی اگر پیامبر زیر سایه درختی می‌نشست عبدالله بن عمر اقدام به آبیاری و حفظ آن درخت می‌کرد.^۶ حتی اقدام به نماز خواندن در جایی می‌کرد که پیامبر شترش را در آنجا می‌خوابانید.^۷ حال اگر عمل ایشان عملی برخلاف عرف و تعالیم دین (به زعم صحابه) بود، دست‌کم یک بار، چه در حضور و چه در نقلی که فرزندش از

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۴۸۳؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲. صالح بن عبدالعزیز آل شیخ، هذه مفاهيما، ص ۲۲۰-۲۲۲.

۳. ابن سعد، طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. صباح علی البیاتی، التبرک بالصالحین و الاخیار و المشاهد المقدسه، ص ۵۱.

۵. محمد ابن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۶. ابن اثیر جزری، اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۳۳، ش ۳۰۸۲؛ محمد ابن عمر واقدی، مغازی، ج ۳، ص ۱۰۹۶.

۷. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۳۳۹، ح ۶۰۰۴؛ محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۱۵۳۵.

ایشان آورده، انکار، تقبیح و ... از سوی حاضران صورت می‌گرفت.^۱ سکوت صحابه در این مواقع جز تأیید چه عنوانی دارد؟

- اجازه احمد حنبل در مسح کردن حجره پیامبر.^۲

- حدیث بئر بضاعه دال بر تبرک صحابه به چاهی است که پیامبر ﷺ از آب آن نوشید و وضو ساخت و باقی آب وضو را در چاه ریخت؛ و در آن منطقه هر کس به بیماری سختی مبتلا می‌شد بدنش را با آن آب می‌شستند و شفا می‌یافت.^۳

تبرک به قبر

علمای وهابی می‌گویند علت اینکه قبر پیامبر ﷺ را در حجره عایشه قرار دادند جلوگیری از تبرک‌جستن مردم به آن بود؛^۴ حقیقتی که روایات و تاریخ به نقطه مقابل آن اشاره دارد.

- مروان ابویوب انصاری را می‌بیند که صورت بر قبر پیامبر ﷺ نهاده؛ وقتی با حالت انکار از او می‌پرسد چه می‌کنی؟ در جواب می‌گوید من به نزد پیامبر ﷺ آمده‌ام نه یک سنگ. این کلام حاکی از اعتقاد صحابه به تفاوت‌نداشتن حی و میت پیامبر ﷺ در برکات وجودی ایشان است. علاوه بر این، کسی جز مروان او را منع نکرده و جالب اینکه ادامه حدیث، حاکی از قانع‌شدن مروان با این استدلال است. یعنی انکار مجدد یا حدیث و آیه‌ای بر تأیید نظرش نمی‌آورد، بلکه در مقابل استدلال او سکوت می‌کند. خود این امر گواه دیگری است که صحابه بین حی و میت پیامبر ﷺ تفاوتی قائل نبودند. گویی مروان با این جمله متوجه منظور او شده و بحث را ادامه نمی‌دهد، که اگر غیر از این بود باید شاهدی بر اثبات مدعای خود در مقابل کلام این شخص اقامه می‌کرد. گذشته از این، شخصی که این عمل را در این حدیث انجام داده ابویوب انصاری است که پیامبر ﷺ

۱. صباح علی البیاتی، تبرک بالصالحین والایثار، ص ۵۲.

۲. محمد ابن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۳. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴. بن فوزان، کتاب الردود، ج ۴، ص ۱۴۷؛ همو، من اعلام المجددین، ص ۸۷.

پس از ورود به مدینه خانه او را برای اقامت برگزید. در احوال ایشان آمده که به قدری ملتزم به پیروی از سنت بود که حتی از خوردن غذایی که پیامبر ﷺ از آن اکراه داشت، خودداری می‌کرد.^۱

- داستان بلال که پیامبر را در خواب دید و ایشان از بی‌وفایی بلال شکایت کرد. پس از بیداری به مدینه آمد و به محض ورود گریان خود را به روی قبر پیامبر ﷺ انداخت و صورت بر خاک قبر می‌کشید.^۲ اگر این عمل حاکی از سرایت این برکت از وجود پیامبر ﷺ به تربت ایشان نیست پس چیست؟ به علاوه، احدی از صحابه، از جمله امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام این عمل او را تقبیح نکرده‌اند، بلکه با احترام با او رفتار کردند و نیک می‌دانید که سکوت صحابه در قبال این امر حاکی از تأیید این عمل است.

- سمهودی روایتی دارد به این مضمون که ابن منکدر (از اعظم تابعین) در جمعی از اصحابش نشسته بود که ناگاه دیدند به سمت قبر پیامبر ﷺ رفت و صورتش را روی قبر گذاشت. وقتی علت را جویا شدند گفت عارضه‌ای در خود احساس کردم و بدین سان استشفا کردم.^۳ که پس از انجام دادن این عمل نه تکفیر شد و نه بدعت‌گذار خوانده شد. فقط علت را از او خواستند و ایشان هم بیان کرد. به‌ویژه که هیچ کس درباره استشفا به این نحو، به ایشان معترض نشد و عمل او را تقبیح نکرد.

- مجدداً از ایشان نقل است که در نقطه‌ای از صحن مسجد دراز می‌کشید و در آن مکان غلت می‌زد. وقتی علت را پرسیدند گفت در خواب پیامبر را در این مکان دیدم.^۴

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۰۴.

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷؛ یوسف بن عبدالرحمن مزی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۹۰؛ ابن اثیر جزری، اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۴۴؛ علی ابن عبدالکافی السبکی، شفاء السقام، ۲۰۶.

۳. علی ابن عبدالله سمهودی، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۲۱۸.

۴. همان؛ هرچند این عمل ایشان نمی‌تواند دستاویزی برای این سبک تبرک باشد ولی می‌تواند حاکی از اعتقاد به متبرک شدن اماکن به وجود مقدس پیامبر باشد که در ایشان به نحو مبالغه‌آمیزی بروز کرده است.

- نیز روایت است که مردم از طریق حفره‌ای که به قبر پیامبر ﷺ وجود داشت از خاک قبر ایشان برمی‌داشتند تا اینکه عایشه مانع این کار شد.^۱ اکنون وهابیان که معتقدند به انفراد صحابه نمی‌توان تمسک کرد، بلکه عمل عموم صحابه ملاک است،^۲ باید بگویند عمل کدام را باید پذیرفت؟ مردمی که از خاک قبر پیامبر ﷺ به قصد تبرک برمی‌داشتند؟ یا از شخص عایشه که مانع این کار شد؟

- از ابن عمر نقل است که دستش را بر قبر پیامبر ﷺ قرار می‌داد و وقتی از احمد حنبل درباره امثال این اعمال پرسیدند آن را حمل بر وفور محبت کرد و مهر جواز بر آن نهاد.^۳ نهایت امر ایشان عمل این‌گونه افراد را معلول محبت شدید به پیامبر دانسته، ولی هرگز از آن به بدعت، شرک، خرافه و ... تعبیر نکرده است.

- از فاطمه زهرا علیها السلام نقل است که پس از دفن پیامبر بر مزار او حاضر شد و مشتی از خاک قبر را برداشت و بر دیده نهاد.^۴ جدای از نفس این عمل، که گواهی بر تبرک بر مزار نبی مکرم ﷺ است در هیچ کجا معارضه‌ای از سوی اصحاب با این عمل ثبت و ضبط نشده که حاکی از مخالفت نکردن سایرین با این عمل است. از این گذشته، خود حضرت زهرا علیها السلام از صحابی معتبر محسوب می‌شود که عمل او دلیلی بر جواز این بخش از تبرک به حساب می‌آید.

- از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که شخصی سه روز پس از دفن پیامبر ﷺ به نزد قبر او آمد و خود را روی قبر انداخت و خاک قبر را بر سر خود می‌ریخت.^۵ این نحوه مواجهه او با قبر پیامبر ﷺ و در مقابل سکوت صحابی کباری چون علی علیه السلام در مقابل این عمل گواه چه مطلبی جز تأیید است؟

۱. علی ابن عبدالله سمهودی، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. ناصر الدین البانی، موسوعه، ج ۳، ص ۹۱۴.

۳. علی ابن عبدالله سمهودی، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، ج ۴، ص ۲۱۸.

۴. ابوعبدالله الزرقانی المالکی، شرح مواهب اللدنیة، ج ۱۲، ص ۱۶۸؛ نورالدین هروی، شرح الشمال، ج ۲، ص ۲۱۰؛ علی

ابن عبدالله سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۲۱۸؛ محمد ابن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۲۶.

۵. علی ابن عبدالله سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۸۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۴۳۲۲.

- وصیت عمر بر دفن او در جوار پیامبر ﷺ خود بزرگ‌ترین گواه بر تسری برکات پیامبر به قبر و رجاء عمر در نیل به این برکت در اثر همجواری است؛ و توجیه این عمل به همجواری با دوست دیرینه خود مخالف مدعای وهابیان بر بی‌اطلاعی پیامبر ﷺ پس از مرگ از اعظم خبرهای دنیا است^۲ که به طریق اولی شامل حال عمر نیز می‌شود. این وصیت خاص عمر نیست، بلکه عایشه نیز سودای این همجواری را داشت که با درخواست عمر از مطلوب خود گذر کرد.^۳

۲. دلیل دیگری که مخالفان تبرک به مصلاهای نبی ﷺ می‌آورند حدیثی از عمر است به نقل از معرور بن سوئد که می‌گوید در راهی با عمر می‌رفتیم. متوجه شدیم که مردم برای نماز به آن سو می‌رفتند. عمر پرسید اینها چه می‌کنند. گفتند این مسجد محل نماز پیامبر است. عمر گفت هر کس نمازی دارد در آنجا بخواند و الا باز گردد.^۴

نقد

۱. این حدیث در کتب صحاح ذکر نشده است.
۲. بر فرض صحت سند، به قرائن حالیه (به کار بردن لفظ «امیرالمؤمنین» از جانب معرور) زمان وقوع این حدیث در زمان خلافت عمر بوده؛ یعنی چند سال پس از وفات پیامبر؛ و احوال مردم در این تبرک حاکی از اعتقادی است که تا آن روز با مخالفتی مواجه نشده است، جز به لسان عمر که اگر بود آنها چنین نمی‌کردند.
۳. در این روایت صحبت از گروهی از مردم است نه شخصی واحد که بگوییم دچار اشتباه شده و اینها یا صحابه بودند یا تابعین که عملشان دال بر اعتقاد به جواز این عمل و حتی استحباب آن است. چون ظاهراً مسیر خود را منحرف کرده تا آن مکان را درک کنند.

۱. محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵، ح ۳۷۰۰.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۵، ح ۴۶۲۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۱۳۹۲.

۴. ابن تیمیة، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۷۳.

۴. این حدیث در راه مکه اتفاق افتاده که مسیری پرتردد است و در طول این سال‌ها احدی این کار افراد را برای شخص عمر تعریف نکرده و از او کسب تکلیف نکرده است. این خود دلیلی مضاعف بر اعتقاد عموم یا دست‌کم عده‌ای از صحابه یا تابعین بر این امر بوده است، نه امری انفرادی از سوی شخصی مثل ابن عمر. نهایت امر اینکه، این کلام عمر ناشی از نوع خاص رفتار آنها در انجام دادن این فعل بوده، ولی ادعای سد ذریعه^۱ با وجود انجام دادن این عمل تا آن زمان، آن هم در سطح عموم و شواهد دیگر از عمل اصحاب، که ذکر شد، نوعی خدشه به صحت و قوت فهم سلف (یعنی یکی از مبانی اعتقادی وهابیان) است.

تبرک به صالحان

علمای وهابی تبرک به صلحا را به طور کلی منکر نیستند، بلکه در بهره‌مندی از برکات وجودی آنها بخشی را تجویز کرده‌اند که عبارت است از:

۱. استفاده از علم و اقتدا به آنها در اعمال صالح؛^۲
 ۲. درخواست دعا از آنها به جهت برکات انفسی‌ای که دارند؛^۳
 ۳. تبرک‌جستن به صلحا با همنشینی و مجالست با اهل ذکر از صلحا؛^۴
- در کارهایی مثل بوسیدن دست یا صالحان این عمل را از مقوله احترام قلمداد می‌کنند نه تبرک^۵ (با اینکه در خصوص پیامبر ﷺ همین بوسیدن دست مصداقی از تبرک به

۱. ابن قیم جوزی، إغائة اللفهان من مصاديد الشيطان، ج ۱، ص ۳۶۹؛ ناصر الدين الألبانی، تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد، ص ۹۰؛ عبدالعزيز بن ناصر الرشيد، التنبيهات السننية على العقيدة الواسطية، ص ۳۴۰؛ ابن تيمية، اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة اصحاب الجحيم، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲. صالح بن عبدالعزيز آل شيخ، التمهيد لشرح كتاب التوحيد، ج ۲، ص ۳۶۳؛ محمد بن عثيمين، المناهي اللفظية، ص ۴۲.

۳. ناصر الجديع، تبرک انواعه و اقسامه، ص ۲۷۱.

۴. محمد ابن علی شوکانی، تحفة الذاکرين، ص ۴۴؛ ابن قیم جوزی، الوابل الصيب من الكلم الطيب، ص ۱۵۶-۱۵۸.

۵. عبد اللطيف بن عبد الرحمن آل شيخ، عيون الرسائل والأجوبة على المسائل، ج ۲، ص ۷۸۶؛ محمد عظیم‌آبادی، عون المعبود، ج ۱۴، ص ۱۳۳؛ ناصر الدين البانی، سلسلة الأحاديث الصحيحة، ج ۱، ص ۳۰۲.

ذات شمرده می‌شود^۱). اما دیگر صور تبرک از قبیل مسح بدن، لباس، خوردن سؤر ایشان^۲ یا تبرک به قبر^۳ را از اقسام ممنوع برمی‌شمارند،^۴ به دو دلیل:

۱. احدی از صحابه با بزرگان بعد از پیامبر ﷺ چنین نکرده است.^۵ حتی ادعای اجماع بر این امر شده است.^۶

۲. این عمل ما را در معرض شرک و روی آوردن به غیر خدا قرار می‌دهد. پس از باب سد ذریعه باید آن را کنار گذاشت.^۷

در خصوص منع از تبرک به قبور صالحان ابن عثیمین تعبیر جالبی دارد. می‌گوید علت اینکه به خاک این قبور نمی‌توان تبرک کرد این است که: ۱. میت این خاک را لمس نکرده (این کلام خود تلویحاً حاکی از پذیرش تسری برکت به مکان در صورت لمس آن است)؛ ۲. این خاک در معرض حیوانات نجس بوده (یعنی اگر این قبر محفوظ باشد که در معرض چنین چیزی واقع نشود تبرک جستن به آن بلاشکال است؟)؛ ۳. اگر هم این تبرک منتج به نتیجه‌ای شود این از قبیل امتحان الهی است^۸ (معاذالله یعنی خدا به اراده خود اثری کاذب در تبرک به این قبر قرار می‌دهد تا بنده خود را گمراه نکند؟).

۱. ابن‌المقری، الرخصة فی تقبیل الید، ص ۵۸-۶۲.

۲. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید الذی هو حق الله علی العیید، ص ۱۵۰.

۳. بن‌باز، فتاوی نور علی الدرب، ص ۱۶۰.

۴. محمد بن عبدالوهاب، مجموعة رسائل فی التوحید والایمان، ج ۱، ص ۳۴۸.

۵. محمد بن ابراهیم آل شیخ، فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۱۰۴؛ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ، هذه مفاهیمنا، ص ۲۲۳؛ شیخ صالح آل شیخ، محاضرات و خطب، ج ۵، ص ۱۲؛ بن‌باز، فتاوی نور علی الدرب، ج ۲، ص ۱۶۲؛ محمد بن عبدالعزیز القرعوی، شرح کتاب التوحید محمد بن عبد الوهاب، ج ۱، ص ۸۳.

۶. ابو اسحاق شاطبی، الاعتصام، ج ۲، ص ۸.

۷. ابن‌رجب، حکم الجدیرة بالاذاعة، ص ۴۶؛ بن‌فوزان، شرح مسائل الجاهلیة لمحمد بن عبد الوهاب، ص ۲۳۸؛ همو، عقیده التوحید، ص ۱۹۴.

۸. بن‌عثیمین، فقه العبادات، لقاء الباب المفتوح، جزء ۱۸۴، ص ۲۲.

پاسخ به دلایل

۱. پاسخ به مدعای اول این است که نمونه‌هایی در وقوع این عمل از سوی صحابه و تابعین قرون فاضله یافت می‌شود که ناقض مدعای وهابیان (خصوصاً ادعای اجماع) است.

- عمر در جریان طلب باران، عباس، عموی پیامبر، را واسطه می‌کند و خدا را به جایگاه او و اجدادش می‌خواند.^۱ ابن حجر این را مصداقی از تبرک و استشفای به صلحا و مجوزی برای توسعه این به سایرین می‌خواند.^۲ شاهد دیگر بر دلالت این حدیث بر تبرک، عمل مردم پس از اجابت دعای باران است که اطراف ابن عباس را گرفته بودند و بدن او را مسح می‌کردند.^۳

- معاویه همین عمل (استسقا) را با یزید بن اسود انجام داد.^۴

- اینکه حسن بصری را در بدو تولد نزد عمر بردند تا کام او را متبرک کند (عملی که وهابیان فقط منحصر به پیامبر می‌دانند). اگر تبرک به صحابه نیست مصداق چه می‌تواند باشد؟^۵

- دأب بزرگان تا سال‌ها بر نمازخواندن در کنار اسطوانه محرس (از ستون‌های مسجد النبی) که محل نمازخواندن علی علیه السلام و امرای مدینه بود چه دلیلی جز تبرک به این مکان دارد؟^۶ یا توصیه برخی از بزرگان به از دست ندادن نماز در کنار در خانه حضرت زهرا (س) به علت اینکه مکان رفت و آمد حضرت علی علیه السلام بوده است؟^۷

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۷۴؛ ابن تیمیّه، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳. ابن اثیر، اسد الغابۃ، ج ۳، ص ۶۳، ش ۲۷۹۷.

۴. یحیی بن شرف النووی، المجموع شرح المہذب، ج ۵، ص ۶۵؛ و ابن حجر این سند را تصحیح کرده است؛ ابوالقاسم اللالکایی، کرامات اولیاء اللہ، ص ۱۹۱.

۵. ابوالفرج جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۳۷، ش ۵۰۰.

۶. علی ابن عبداللہ سمہودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵.

۷. همان، ج ۲، ص ۴۶.

- درخواست ابن مطیع از امام حسین علیه السلام در متبرک کردن چاهی که او کنده است و پذیرش ایشان.^۱ اگر این درخواست اشتباه بود هرگز امام حسین علیه السلام آن را اجابت نمی‌کرد و او را از امثال این کارها باز می‌داشت.

- خود پیامبر هم ترجیح می‌داد آبی که می‌خورد از مکان‌هایی باشد که مسلمانان از آن آب‌ها وضو می‌سازند و این را به امید کسب برکت دست مسلمانان انجام می‌داد.^۲

- در تبرک به قبور صالحان هم با وجود ادعای علمای وهابی بر شرک خفی^۳ یا جلی بودن آن^۴ یا بدعت خواندن این اعمال^۵ امثال قبر ابو ایوب انصاری سال‌ها از اماکن زیارتی و محل عنایت مسلمانان بوده است.^۶ نیز خاک قبر صهیب رومی را برای درمان بیماری تب استفاده می‌کردند.^۷ همچنین است تبرک مردم به قبر حمزه^۸ و عمر بن عبدالعزیز.^۹

۲. اینکه بخواهیم این عمل را از باب سد ذریعه کنار بگذاریم و بگوییم با منع این قسم از تبرک در واقع خود را از غور در ورطه شرک بر حذر داشته‌ایم یا اینکه با این کار مانع به عجب افتادن صلحا می‌شویم،^{۱۰} ادعایی است که با تعالیم پیامبر مبنی بر اینکه بر من

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲. علی ابن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۱۴؛ طبرانی رجال این حدیث را توثیق کرده است؛ علی بن حسام متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۲، ح ۱۸۳۱.

۳. محمد بن ابراهیم آل شیخ، فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. عبداللطیف بن آل شیخ، منهاج التأسیس، ص ۲۴۷؛ بن عثمان، فتاوی ارکان الاسلام، ص ۱۶۸؛ بن فوزان، المنتقی من فتاوی، جزء ۱۶، ص ۱۵؛ همو، من مشاهیر المجددین فی الاسلام، ص ۸.

۵. ناصر الدین البانی، أحكام الجنائز، ص ۲۶۲؛ همو، أصل صفة صلاة النبی، ص ۱۴۲؛ بن فوزان، الارشاد إلى صحیح الاعتقاد، ص ۳۱۲.

۶. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۵۱۸، ح ۵۹۲۹؛ ابن جوزی، صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۷۷.

۷. علی ابن عبدالله سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۶۰.

۸. همان، ج ۱، ص ۹۵.

۹. محمد ابن احمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹۱.

۱۰. صالح بن عبدالعزیز آل شیخ، هذه مفاهیمنا، ص ۲۲۴.

فرض است که هر چه از خیر و شر امت است به آنها بیاموزم،^۱ کاملاً معارض است. در واقع، این کلام انگشت اتهام را متوجه پیامبر ﷺ می‌کند که ایشان نعوذ بالله در امر رسالت کوتاهی کرده (و چنین امر خطیری که به قول شما کثیری از مردم را به شرک مبتلا کرده مسکوت گذاشته) و وهابیان در صدد تکمیل آن برآمده‌اند.

نتیجه

وهابیان در تبرک به رکنین، قرآن، زمزم و آثار جسمی پیامبر ﷺ با دیگر مسلمان مشترک‌اند ولی در سایر اجزای کعبه و آثار مکانی که با بدن پیامبر ﷺ در تماس بوده، مثل مصلاهی ایشان قائل به جواز نیستند. عمده دلیلشان هم فقدان عمل صحابه در اینها است، حال آنکه از طرق متعدد عمل صحابه در تبرک به آثار به‌جامانده از پیامبر ﷺ اثبات شده است. پس بدعت بودن آن منتفی است. از جمله آثار باقی‌مانده از پیامبر ﷺ حجره‌ای است که قبر پیامبر ﷺ در آن قرار دارد و تبرک‌جستن به آن نه‌تنها بدعت نیست بلکه نوعی عمل به سنت هم محسوب می‌شود.

۱. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۲، ح ۱۸۴۴.

منابع

۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، **المصنف فی الاحادیث والاثار**، ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۰۹.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله، **شرح نهج البلاغه**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸.
۳. ابن اثیر، علی، **اسد الغابة**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۹.
۴. ابن الفراء، یحیی بن زیاد، **معانی القرآن**، مصر: دار المصریة، بی تا.
۵. ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم، **اقتضاء الصراط المستقیم**، بیروت: دار العالم الکتب، ۱۴۱۹.
۶. ابن تیمیة، احمد بن عبد الحلیم، **مجموع الفتاوی**، مدینه: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶.
۷. ابن تیمیة، احمد بن عبد الحلیم، **مجموعه الرسائل والمسائل**، ریاض: لجنة التراث العربی، بی تا.
۸. ابن جریر، عبدالله ابن عبدالرحمن، **شرح عمدة الاحكام**، ریاض: دار الوطن للنشر، ۱۴۱۸.
۹. ابن جریر، عبدالله بن عبدالرحمن، **السراج الوهاج للمعتمر والحاج**، ریاض: دار الوطن للنشر، بی تا.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی، **فتح الباری فی شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار الفكر، بی تا.
۱۱. ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، **مسند**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱.
۱۲. ابن رجب، عبد الرحمن ابن احمد، **حکم الجدیرة بالاداعة**، تحقیق: عبدالقادر ارناؤوط، دمشق: دارالمأمون، ۱۹۹۰ م.
۱۳. ابن زکریا، احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، بیروت: دار الفكر، ۱۹۷۹.
۱۴. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰.
۱۵. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ دمشق**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۵.
۱۶. ابن فوزان، صالح، **اعانة المستفید**، ریاض: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۳.
۱۷. ابن فوزان، صالح، **الارشاد الی صحیح الاعتقاد**، ریاض: دار ابن جوزی، ۱۴۲۰.
۱۸. ابن فوزان، صالح، **التوحید**، ریاض: وزارت الشؤون الاسلامیة، ۱۴۲۳.
۱۹. ابن فوزان، صالح، **المنتقى من فتاوی**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۰. ابن فوزان، صالح، **شرح مسائل الجاهلیة لمحمد بن عبدالوهاب**، ریاض: دار العاصمة، ۱۴۲۱.
۲۱. ابن فوزان، صالح، **عقيدة التوحید**، ریاض: دار العاصمة، بی تا.
۲۲. ابن فوزان، صالح، **كتاب الردود**، ریاض: دارالعاصمة، بی تا.
۲۳. ابن فوزان، صالح، **مجموع فتاوی**، ریاض: دار ابن خزیمه، ۱۴۲۴.
۲۴. ابن فوزان، صالح، **من اعلام المجددین**، بی جا: دار المؤید، ۱۴۲۱.
۲۵. ابن فوزان، صالح، **من مشاهیر المجددین**، ریاض: وزارة الاوقاف، بی تا.
۲۶. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، **الكافی فی فقه الامام احمد**، بی جا: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴.
۲۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البدایة والنهاية**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۷.

۲۸. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن، رياض: دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۰.
۲۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت: دارالصادر، بی تا.
۳۰. أبوسند فتح الله، ألف فتوى للشيخ الألباني، مكة: مكتبة مسجد النبوي، بی تا.
۳۱. ازهری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱.
۳۲. امام رضا، علی بن موسی، فقه الرضا، مشهد: كنگره جهانی امام رضا، ۱۴۰۶.
۳۳. آل شیخ، شیخ صالح، محاضرات و خطب، مجموعه‌ای از ۱۰ جلسه درس و بحث ایشان که به صورت مکتوب در آمده است.
۳۴. آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، التمهید، بی جا: دار التوحید، ۱۴۲۴.
۳۵. _____، هذه مفاهيمنا، رياض: ادارة المساجد والمشاريع الخيرية، ۱۴۲۲.
۳۶. آل شیخ، عبداللطيف بن عبدالرحمن، عيون الرسائل والاجوبة على المسائل، رياض: مكتبة الرشد، بی تا.
۳۷. _____، منهاج التأسيس والتقديس، بی جا: دار الهداية، بی تا.
۳۸. آل شیخ، محمد بن ابراهيم، فتاوى و رسائل، مكة: مطبعة الحكومة، ۱۳۹۹.
۳۹. الباني، ناصر الدين، احكام الجنائز، رياض: المكتب الاسلامي، ۱۹۸۶.
۴۰. _____، اصل صفة صلاة النبي (ص)، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ۱۴۲۷.
۴۱. _____، تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد، بيروت: مكتب الاسلامي، بی تا.
۴۲. _____، حجة النبي (ص)، بيروت: مكتب الاسلامي، ۱۳۹۹.
۴۳. _____، سلسلة الاحاديث الصحيحة، رياض: مكتبة المعارف، ۲۰۰۲.
۴۴. _____، صحيح ابي داود (الام)، كويت: مؤسسه غراس، ۱۴۲۳.
۴۵. _____، صحيح الجامع الصغير، بی جا: المكتب الاسلامي، بی تا.
۴۶. _____، مناسك الحج والعمرة، بی جا: مكتبة المعارف، بی تا.
۴۷. _____، موسوعة، صنعاء: مركز النعمان، ۱۴۳۱.
۴۸. _____، الف فتوى للشيخ الالباني، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۹. _____، سلسلة الصحيحة، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۰. بخاری، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح، بی جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲.
۵۱. بغوی، ابومحمد حسين ابن مسعود، شرح السنة، چاپ اول، عربستان: دارابن قيم، ۱۴۰۸.
۵۲. بن باز، عبد العزيز، تحفة الاخوان، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية، ۱۴۲۳.
۵۳. بن باز، عبد العزيز، فتاوى نور على الدرب، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۴. بن باز، عبد العزيز، مجموع فتاوى، بی جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲.
۵۵. بن باز، عبد العزيز؛ ابن عثيمين؛ ابن جبرين، فتاوى إسلامية، لأصحاب الفضيلة العلماء، رياض: دار الوطن، ۱۴۱۵.

۵۶. بن باز، عبد العزيز؛ العثيمين، محمد بن صالح، فتاوى مهمة لعموم الامة، رياض: دار العاصمة، ۱۴۱۳.
۵۷. بياتي، صباح علي، تبرک بالصالحين والاخيار والمشاهد المقدسة، بيروت: مجمع العالمي لاهل البيت، ۱۴۲۷.
۵۸. تميمي بستي، محمد بن حبان، التعليقات الحسان، جده: دار باوزير للنشر والتوزيع، ۲۰۰۳.
۵۹. تميمي، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجيد، قاهره: مطبعة السنة المحمدية، ۱۹۵۷.
۶۰. جديع، ناصر بن عبدالرحمن، تبرک انواعه و اقسامه، رياض: مكتبة الرشد، ۱۴۱۱.
۶۱. جوزي، ابن قيم، اغائة اللفهان من مصادب الشيطان، رياض: مكتبة المعارف، بی تا.
۶۲. _____، الوابل الصيب من الكلم الطيب، قاهره: دار الحديث، ۱۹۹۹.
۶۳. _____، زاد المعاد، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵.
۶۴. جوزي، عبدالرحمن بن علي، صفة الصفوة، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۱.
۶۵. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت: دار العلم، ۱۹۹۰.
۶۶. حلبی، علي بن ابراهيم، انسان العيون فى سيرة الامين المأمون، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۷.
۶۷. ذهبی، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹.
۶۸. ذهبی، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۷.
۶۹. راغب الاصفهانی، الحسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، بيروت: دار القلم، ۱۴۱۲.
۷۰. زرقانى، محمد بن عبدالباقي، شرح المواهب اللدنية، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۹۶.
۷۱. سبکی، علي بن عبد الكافي، شفاء السقام، بی جا: بی نا، ۱۴۱۹.
۷۲. سليمان، فهد بن ناصر بن ابراهيم، مجموع فتاوى بن عثيمين، بيروت: دار الوطن، ۱۴۱۳.
۷۳. سمهودی، علي بن عبدالله، وفاء الوفاء، بيروت: دار الكتب، ۱۴۱۹.
۷۴. شاطبي، ابو اسحاق، الاعتصام، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، بی تا.
۷۵. شوکانی، محمد بن علي، تحفة الذاكرين، بيروت: دار القلم، ۱۹۸۴.
۷۶. شيبانى، احمد بن حنبل، مسند، محقق: شعيب الارنؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱.
۷۷. صديقى عظيم آبادی، محمد اشرف، عون المعبود شرح سنن ابى داود، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵.
۷۸. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، قاهره: مكتبة ابن تيميه، بی تا.
۷۹. عبد الوهاب، سليمان بن عبدالله، تيسير العزيز الحميد، بيروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۲۳.
۸۰. عبد الوهاب، عبد الرحمن بن حسن بن محمد، رسائل و فتاوى الشيخ، رياض: دارالعصامة، ۱۴۱۲.
۸۱. عثيمين، محمد بن صالح، الشرح الممتع على زاد المستقنع، بی جا: دار ابن جوزي، ۱۴۲۸.
۸۲. _____، المناهى اللفظية، رياض: دار الثريا، ۱۴۱۵.

٨٣. _____ ، تعليقات على الكافي لابن قدامه، بي جا: بي نا، بي تا.
٨٤. _____ ، شرح رياض الصالحين، رياض: دار الوطن، ١٤٢٦.
٨٥. _____ ، فتاوى اركان الاسلام، رياض: دار الثريا، ١٤٢٤.
٨٦. _____ ، فتاوى نور على الدرب، رياض: مؤسسه بن عثيمين الخيرية، بي تا.
٨٧. _____ ، فقه العبادات، رياض: مؤسسه بن عثيمين الخيرية، بي تا.
٨٨. _____ ، فقه العبادات، لقاء الباب المفتوح، رياض: موقع الشبكة الاسلامية، بي تا.
٨٩. فاكهي، محمد بن اسحاق، اخبار مكة في قديم الدهر و حديثه، بيروت: دار خضر، ١٤١٤.
٩٠. فيروزآبادي، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٦.
٩١. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، قاهره: دار الكتب المصرية، ١٣٨٤.
٩٢. قرعاوي، محمد بن عبدالعزيز، الجديد في شرح كتاب التوحيد، رياض: رفحاء، بي تا.
٩٣. لالكائي، هبة الله بن حسن، كرامات اولياء الله، رياض: دار طيبة، ١٤١٢.
٩٤. متقى هندی، على بن حسام، كنز العمال، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠١.
٩٥. مدخلي، ربيع بن هادي، براءة الصحابة الاخير، رياض: دار المنهاج، بي تا.
٩٦. مزي، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠.
٩٧. مقرئ، محمد ابن ابراهيم، الرخصة في تقبيل اليد، رياض: دارالعصامة، ١٤٠٨.
٩٨. ناصر الرشيد، عبد العزيز، التنبيهات السننية على العقيدة الواسطية، منصورية (مصر): دار الاسلامية، بي تا.
٩٩. نسائي، احمد ابن شعيب، سنن، بيروت: مؤسسة الرسالة، ٢٠٠١.
١٠٠. نووي، يحيى بن شرف، المجموع شرح المذهب، بيروت: دار الكفر، بي تا.
١٠١. نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دار الكتب، ١٤١١.
١٠٢. نيشابوري، مسلم بن حجاج، المسند الصحيح، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي تا.
١٠٣. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بيروت: دار الاعلمی، ١٤٠٩.
١٠٤. روي، ابومنصور، تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربي، ٢٠٠١.
١٠٥. هروي، نور الدين، جمع الوسائل في شرح الشمانل، مصر: المطبعة الشرفية، بي تا.
١٠٦. هيثمي، على بن ابي بكر، مجمع الزوائد، قاهره: مكتبة القدسي، ١٤١٤.